

تجربه بهشهر: یک پیشروی در مبارزات کارگران

فاتح بهرامی

تظاهرات دهها هزار نفره کارگران و مردم بهشهر بدون شک در زمره وقایع سیاسی مهم ایران در چند ساله اخیر است که از جهاتی یک پیشروی مهم برای طبقه کارگر ایران و قدم رو بجلو دیگری در جنبش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. اهمیت آنچه که در بهشهر اتفاق افتاد محدود به کارگران و مردم خود بهشهر نیست. بلکه همچنین برای کارگران و دیگر مردم سرنگونی طلب در سراسر ایران استنتاجات واقعی و مهمی را درباره نحوه رویارویی و تعیین تکلیف مردم با جمهوری اسلامی از یکطرف و قدرت و پتانسیل اتحاد مبارزاتی مردم علیه رژیم را بدنبال دارد. بهشهر گوشه ای از سیمای آینده را در تقابل بین کارگران و مردم با جمهوری اسلامی ترسیم میکند. ابتدا خلاصه ای از ماجرا: کارگران چیت سازی های بهشهر که نزدیک به دو سال است دستمزدهایشان پرداخت نشده، در ادامه اعتراضات و تلاشهای قبلی برای گرفتن دستمزدهای خود، روز چهارشنبه ۲۷ فروردین دست به تظاهرات میزنند. تجمع و تظاهرات کارگران چیت سازی بلافاصله با حمایت کارگران دیگر کارخانه ها و مردم بهشهر و پیوستن وسیع آنها به تظاهرات منجر میشود. به گفته یکی از مقامات رژیم سی هزار نفر در این تظاهرات شرکت میکنند. در این تظاهرات مردم علیه رژیم و مقامات آن شعار میدهند. رژیم برای سرکوب این اعتراض کارگری از شهرهای دیگر مزدور و نیروی سرکوبگر وارد میکند. نیروهای سرکوبگر رژیم با باتوم و اسلحه سرد و گاز اشک آور به تظاهرات یورش میبرند که با مقاومت کارگران و مردم و درگیری آنان با مزدوران منجر میشود. در ادامه اعتراضات مبارزه کارگران رژیم عقب نشینی میکند و مجبور میشود کارگران دستگیر شده را آزاد کند و التماس میکنند که به رژیم مهلت دهند. در ادامه تلاش رژیم برای مهار "اوضاع بحرانی بهشهر"، مقامات رژیم در جلسه ای با نمایندگان کارگران پیشنهاد پرداخت فوری بخشی از دستمزدها و پرداخت بقیه آنرا در یکماه بعد مطرح میکنند که توسط نمایندگان و همچنین خود کارگران این پیشنهاد رد میشود و کارگران در روز شنبه به رژیم یک روز اولتیماتوم میدهند. بدنبال این اولتیماتوم روز دوشنبه هزاران نفر از کارگران و مردم بهشهر در مقابل فرمانداری تجمع میکنند. نیروهای سرکوبگر مجدداً به کارگران یورش میبرند و درگیری آغاز میشود. از رشت نیروی کمی مزدوران به بهشهر اعزام میشود، هلیکوپترهای مسلح از تهران به بهشهر پرواز میکنند و غروب در بهشهر حکومت نظامی برقرار میشود و به این ترتیب اوضاع بحرانی بهشهر موقتا "مهار" میگردد.

پدیده کار بدون دستمزد در حکومت اسلامی حدود پنج سال است که پدیده عجیب و بغایت جنایتکارانه عدم پرداخت دستمزد کارگران در جمهوری اسلامی در جریان است. رسماً و علناً از کارگر کار میکشند و دستمزدش را نمیدهند. فقط آمار خود مزدوران رژیم حاکی از اینست که صد هزار کارگر از سه ماه تا دو سال و نیم دستمزدشان را دریافت نکرده اند. و این تازه در شرایطی است، که باز هم بنا به آمار خودشان، بخش اعظم کارگران ایران اگر دستمزدشان سه برابر افزایش یابد تازه به خط فقر میرسند! کدام منطق جز منطق جمهوری اسلامی و معیارهای حکومت "عدل علی" این رفتار با کارگران را توضیح میدهد؟ سردمداران حکومت و آیت الله های گردن کلفت به روی نامبارکشان نمیآورند که کارگری که دو سال دستمزد نگرفته چگونه خود و خانواده گرسنه اش به حیات ادامه داده است. اما وقاحت این وحوش اسلامی فراتر از اینهاست. در مقابل اعتراض کارگران و درخواست شان برای پرداخت دستمزدها ابتدا وعده سر خرمن میدهند و سپس اعتراض و درخواست مجدد کارگر را با باتوم و گلوله و یورش مزدورانش جواب میدهد. باین ترتیب عملاً به کارگران اعلام میکنند که پولتان را نمیدهیم و اگر اعتراض کنید میزنیم! این کاری است که با کارگران چیت سازی بهشهر و دیگر کارگران معترض به عدم پرداخت دستمزدها در این سالها کرده اند. اما بیست و پنج سال است که کارگران در جمهوری اسلامی کار و تولید میکنند و ثروت آفریده اند اما در عوض دست یافتن کارگر به سطح معیشت خط فقر یک آرزوی دست نیافتنی در حکومت اسلامی است. پس این ثروت عظیمی که کارگران تولید کرده اند کجاست؟ پولها نزد کیست؟ مجموع دستمزد یک میلیون کارگر در یکسال با احتساب ماهی هشتاد هزار تومان کمتر از یک میلیارد دلار میشود. پس ثروت های چندین میلیارد دلاری گله وسیعی از سردمداران رژیم و "آقازاده" های دو جناح از کجا آمده است؟ از دوازده امام و چهارده معصوم به ارث برده اند یا ثمره کار طبقه کارگر در ایران است؟ ثروت و پول را دولتمردان جمهوری اسلامی و اعوان و انصارشان دزدیده اند و نزد آنهاست. پولها در حساب های بانکی سید علی خامنه ای و خانواده رفسنجانی و انبوهی از آیت الله ها، سران سپاه پاسداران، سرمایه داران معروف به "آقازاده"، و غیره در دو جناح رژیم اسلامی است. از دستمزد کارگر گرفته تا کل ثروت و پولی که باید در جامعه به رفاه و آسایش مردم، بیمه بیکاری و رفاه اجتماعی، طب و بهداشت مجانی، آموزش رایگان، مسکن و در یک کلام به تامین مایحتاج

مردم اختصاص یابد، ثروتی که توسط کارگران تولید شده، در دست یک مشت سرمایه دار و موجودات انسان ستیز قبضه شده است. بخشی از این ثروت عظیم جزو اموال شخصی آنهاست و بخشی هم اختصاص دارد به سر پا نگهداشتن کل ماشین سرکوب حکومت و هزینه های تقویت تروریسم اسلامی. اما سرمایه داری در ایران تحت حکومت اسلامی به کار ارزان هم رضایت نمیدهد و عملاً از بخشی از کارگران بیگاری میکشد و کار مفت را باب کرده است. کارگران و مردم باید حقشان را با زور مبارزه متحد و موثر از حلقوم این جانان بشر بیرون بکشند. رژیم اسلامی بیست و پنج سال است که زندگی اکثریت مردم جامعه را به تباهی کشانده و فقر و زجر و بی تاملی را به مردم تحمیل کرده و نان شب آنها را گرو گرفته است. مردم نمیتوانند و نباید شاهد گرسنگی فرزندانشان باشند تا سرمایه داران اسلامی گردنشان را کلفت تر بکنند.

تجربه بهشهر:

کارگران باید سراسری به میدان بیایند تجربه بهشهر از دو نظر قابل توجه است. از یکسو بعنوان یک حرکت سیاسی مهم یک پیروزی و دستاورد بزرگ برای کارگران و مردم است. این اولین بار نبود که مردم یک شهر در ابعاد وسیع به پشتیبانی از مبارزه کارگران دست میزنند، اما نمونه بهشهر جزو مهمترین آنها بود. این حمایت وسیع و همکاری بیدریغ او لا تاکیدی بر رشد جنبش سرنگونی و شتاب گرفتن آن است که آمادگی و عزم جزم مردم را برای رویارویی با حکومت اسلامی نشان میدهد. ثانیاً این حرکت نشانه اینست که کارگران چیت سازی ها علاوه بر سازماندهی یک حرکت هماهنگ میان خود، در متن مبارزات تاکتونی و ارتباطاتی که با کارگران دیگر کارخانه ها و مردم داشته اند، توانسته اند درجه بالائی از نفوذ و اعتبار رهبران کارگری را در میان مردم تأمین کنند و یک اعتراض بزرگ را رهبری کنند، که خود این بطور قطع محصول عروج رهبران با نفوذ و معتبر در میان آنها و همچنین ارتباط تنگاتنگ بین محافل مختلف از رهبران کارگری است. بعنوان یک نتیجه مهم از وجود چنین رهبران و ارتباط بین محافل رهبری باید به انتخاب تعدادی از نمایندگان کارگران و تحمیل آنها به حکومت اسلامی اشاره کرد. و بالاخره نکته سوم مربوط به رابطه مردم با مبارزات کارگری است. این پتانسیل که مردم یک شهر در ابعاد خیلی وسیع به تظاهرات کارگران میبویند و از آن حمایت میکنند، پیام مهمی از طرف مردم به طبقه کارگر دارد. از یکسو اعتبار و اهمیت مبارزه کارگری را در جنبش سرنگونی نزد مردم نشان میدهد و از سوی دیگر به رهبری کارگران در مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی نقش برجسته ای میدهد. از اینرو نمونه بهشهر یک نمونه تیپیک از جنبشی است که کارگر در راس مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار میگیرد و در بهشهر این زمانی تأمین شد که خود کارگران با هیبت و قدرت به جلو آمدند. و بنظر من این نکته است که باید توجه کل طبقه کارگر و بویژه کارگران مراکز مهم و کلیدی در ایران را باید جلب کند، که اگر کارگران قدرتمند جلو آمدند آنگاه مردم در ابعاد وسیع پشتیبانی میکنند. دلیلش هم بروشنی این است که از یکسو افشار مختلف مردم در کمین جمهوری اسلامی هستند و برای بزیر کشیدنش دنبال فرصت هستند، و از سوی دیگر اهمیت نقش کارگران در زمینگیر کردن جمهوری اسلامی برای مردم روشن است، نه تنها با توجه به تجارب تاریخی و از جمله انقلاب ۵۷، بلکه بدلیل مشاهده جایگاه و موقعیت کارگر در تولید و توان او در ایجاد تحولات بنیادی در جامعه نکته دیگری که در تجربه بهشهر قابل توجه و مهم است مربوط به اهمیت جدی سراسری شدن مبارزات کارگران و متحد شدن بخش های مختلف طبقه بر سر مطالبات روشن و معینی است. جمهوری اسلامی برای مهار حرکت کارگران بهشهر مجبور شد نیروهای سرکوبگرش را از شهرهای دیگر بیاورد و به بهشهر لشکرکشی کند، هلیکوپتر از تهران بفرستد و سپاه پاسداران را به حالت آماده باش در بیاورد، و بالاخره با ایجاد حکومت نظامی موقتا وقتی بخرد تا برای جلوگیری از اعتراضات بعدی کارگران خاکی بسرش بریزد. خود این اقدامات رژیم دو نکته را تأکید میکند. اول اینکه رژیم قادر به مهار کردن اعتراضات سراسری و در چند شهر کارگران و مردم نیست، مگر اینکه ارتش یک کشور دیگر را خبر کند! و دوم اینکه مبارزه کارگران اگر در سطح یک شهر کوچک محدود باشد، در نهایت رژیم برای سرکوب یا مهار آن مبارزه از امکانات و توان بیشتری برخوردار است. اگر چنین اعتراضی که عموم مردم شهر بهشهر در آن شرکت کردند، در جایی مانند تهران یا چند شهر بزرگ اتفاق بیفتد، رژیم میافند. هر دو جنبه بر اهمیت و کارائی سراسری شدن مبارزات کارگری تأکید میکند. قبلاً هم اشاره کردم که مورد بهشهر اولین مورد از حمایت وسیع مردم از اعتراضات کارگری نبود بلکه مهمترین آن بود، قبلاً هم در شهرهای دیگر و بخصوص در اصفهان و اهواز با همبستگی و حمایت مردمی از مبارزات کارگران مواجه بودیم. بنظر من باید امیدوار بود که تجربه بهشهر، با پیامی که این حرکت به جامعه میدهد، کمک کند که جنبش کارگری در ایران به مرحله جدیدی پا بگذارد که مشخصه آن حضور قدرتمندتر کارگران در صحنه سیاست و قرار گرفتن در راس مبارزات مردم باشد. اما برای اینکه مبارزات کارگری بتواند هماهنگ و گسترده مسیر سراسری شدن را طی کند در درجه اول لازم است که ارتباط محافل رهبران عملی کارگری گسترش یابد تا زمینه اتحادهای وسیعتر مبارزاتی تأمین شود. در این

میان نقش کارگران کمونیست و پیشرو کلیدی است. و در این رابطه در درجه اول رمز موفقیت و امکان ایفای نقش کلیدی رهبران کارگری کمونیست در مرتبط شدن به حزب کمونیست کارگری و پیش بردن سیاستهای حزب است. و علاوه بر این واضح است که دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و گسترش روابط بین محافل رهبران کارگری از مسائل مبرم جلو پای جنبش کارگری است. طبقه کارگر باید قدرتمند و متحد در سیاست ایران دخالت کند و با بلند کردن پرچم سوسیالیستی رهبری جنبش مردم را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رهائی جامعه از نکت این رژیم در دست بگیرد.

+++++

برچیده از: <http://www.kargaran.org>